

خبرها

مردان رادیو ورزش

۴۸ و بازی جام جهانی ۲۰۰۶

ایسنا: بهرام سلطان‌پور، سینا ولی‌الله و مرتضی سیدمحمدی به ترتیب پرکارترین گزارشگر، مجری و تهیه‌کننده شبکه رادیوی ورزش در پخش گزارش مسابقات جام جهانی ۲۰۰۶ هستند. ۴۸ بازی از آتن شبکه ورزش بر روی آنتن می‌رود.

■ **گزارشگر اعزامی و تعداد گزارش‌ها**

مهرزاد عطاران که از طرف این شبکه رادیویی برای گزارش به آلمان اعزام شده است علاوه بر سه بازی ایران، رقابت افتتاحیه بین آلمان و کاستاریکا و پیکار فینال را نیز مستقیم از محل برگزاری مسابقات گزارش می‌کند. به احتمال زیاد سه پیکار از مرحله یک‌هشتم نهایی، یک بازی از مرحله یک‌چهارم نهایی و یک رقابت از مرحله نیمه نهایی نیز با گزارش مهرزاد عطاران روی آنتن می‌رود. بنا به اعلام این شبکه در صورت مهیا نبودن شرایط، بهرام سلطان‌پور و مهدی شکری (هر کدام دو بازی) و اسکندر کونی (یک بازی) به جای وی این پنج مسابقه را گزارش می‌کنند.

■ **جانشینان گزارشگر اعزامی**

بدون احتساب بازی‌هایی که گزارشگران به عنوان جانشین عطاران در نظر گرفته شده‌اند، بهرام سلطان‌پور با گزارش ۱۳ پیکار، پرکارترین گزارشگر این شبکه است. این در حالی است که وی به عنوان مجری دو رقابت، در استودیو حضور دارد که یکی از این بازی‌ها پیکار ایران و پرتغال است. علی‌اکبر ارمنده، مهدی شکری، اسکندر کونی و کامران جعفری نیز از دیگر گزارشگران رادیو ورزش در ایام جام جهانی هستند.

■ **مجری ویژه برنامه‌های پخش مسابقات جام جهانی**
سینا ولی‌الله با هشت بار اجرای ویژه برنامه‌های پخش مسابقات جام جهانی، پرکارترین مجری است. البته اجرای برنامه‌های مربوط به روی آنتن رفتن بازی ایران با مکزیک و آنگولا را مهدی شکری برعهده دارد و علی‌اکبر ارمنده نیز برنامه دیدار نهایی جام جهانی را اجرا می‌کند. از دیگر مجریان رادیو ورزش در این ایام به مهرداد محمدی، امیر کاظمی، علی مصصری، کنترولو، کیوان همتی، شهریار شهرباری، مسعود اسکویی و امیر فرحان‌نیا می‌توان اشاره کرد.

■ **تهیه‌کنندگان پخش زنده مسابقات جام جهانی**

از میان تهیه‌کنندگان پخش زنده مسابقات جام جهانی، مرتضی سیدمحمدی با ۱۲ بازی، پرکارترین است که شامل سه پیکار ایران نیز با ۱۲ بازی، محمدتقی گلشن نیز به عنوان تهیه‌کننده مسابقه پایانی جام جهانی انتخاب شده است. بهرام بهرامی‌نژاد، وحید رحیمی، ناصر مهربانی، نیما نیساری و مسعود نجات تهیه‌کنندگی رقابت‌های دیگر را برعهده دارند.

■ **تحلیل و کارشناسی بازی‌ها**

هر یک از بازی‌هایی که از رادیو ورزش روی آنتن می‌رود، با حضور یک کارشناس تحلیل می‌شود. محمدحسین ضیایی، هشت بازی را برای این شبکه، کارشناسی می‌کند که رقابت پایانی جام از جمله آنها است. مسعود معینی نیز بازی ایران با مکزیک و آنگولا را تحلیل می‌کند. کارشناس پنج بازی از این رقابت‌ها، تانکون مشخص نشده است که دیدار ایران و پرتغال یکی از این پیکارها محسوب می‌شود.



ایسنا: به گفته یک برنامه‌ساز اوکراینی، نصب گیرنده‌های جدید امواج رادیویی در این کشور باعث شده که گاه تعداد شنوندگان رادیو از بینندگان برنامه‌های تلویزیونی بیشتر شود. واسیل بیرزول در پاسخ به پرسشی درباره نسبت شنوندگان رادیو به سایر مخاطبان رسانه‌های گروهی از جمله تلویزیون در کشور اوکراین گفت: «از ۴۰ سال قبل و زمانی که اتحاد جماهیر شوروی هنوز وجود داشت، گیرنده‌های خاص امواج رادیویی در خانه هر فرد اوکراینی نصب شد. این گیرنده‌ها به شنونده رادیو اجازه می‌داد تا بدون این که دنبال موج شبکه‌های رادیویی بگردد، به راحتی و باززد یک دکمه، شنونده برنامه‌های رادیو باشد. بنابراین در مواردی حتی تعداد مخاطبان رادیو از تلویزیون در کشور اوکراین بیشتر است.» او که به تازگی از تلویزیون اوکراین بیرون آمده و در رادیو مشغول به کار شده، با بیان این که شناسل درباره رادیو ایران اطلاعاتی ندارد، تعداد شبکه‌های رادیویی اوکراین در سطح بین‌المللی را سه شبکه برشمرد و افزود: «شبکه اول شامل اطلاعات، اخبار و برنامه‌های موسیقی است. شبکه دو با نام «اشعه آفتاب» کانال موسیقی است و شبکه سه با نام «فرهنگ» برنامه‌های ادبی، فرهنگی و هنری پخش می‌کند.» این برنامه‌ساز رادیویی همیشگی درباره این که رسانه رادیویی مبتنی بر کلام و زبان است حضور برنامه‌های رادیو در سطح بین‌المللی را چگونه می‌داند، متذکر شد: «بسیاری از برنامه‌های رادیویی مبتنی بر موسیقی است و موسیقی زبان بین‌المللی است. مسلماً برنامه‌هایی که حجم انبوهی از آنها را موسیقی تشکیل می‌دهد، در تمام دنیا شنونده دارند.» او واسیل بیرزول را با برنامه‌ای با موضوع «فاجعه چرنوبیل» در هفتمین جشنواره بین‌المللی برنامه‌های رادیویی ایران شرکت کرده بود. او معتقد است: جشنواره‌های رادیویی از جمله جشنواره بین‌المللی (IRIB) موقعیت خوبی است تا کسانی که در رادیوی کشورهای دیگر کار می‌کنند با هم آشنا شوند. چرا که جشنواره‌های تلویزیونی متعددی در دنیا برگزار می‌شود و کمیت جشنواره‌های رادیویی به مراتب پایین تر است.

گنجشک، سنجاب، مهتاب و رادیو همه لالا

سهم کودکان ایران از رادیو چند لحظه به یاد ماندنی است؟



ضرب‌المثل قدیمی پیازش جوانه زده و . . . می‌شود یا اگر زن توسعه‌فرهنگی پیدا کند و مثلاً فوق‌لیسانس بگیرد دیگر خودش را بزرگ و همسر و کودک را بسیار کوچک می‌بیند در نتیجه به جای اینکه از توسعه‌فرهنگی‌اش برای ارتقای سطح زندگی همسر و فرزندش استفاده کند، این توسعه‌خود معضلی برای بقا و عملکرد درست خانواده می‌شود. در مورد کودک هم همینطور؛ ما آنقدر به کودکان بها می‌دهیم که کودک را از خانواده جدا می‌کنیم و در نتیجه کودک متوقع و فرزندسالاری بار می‌آوریم که اصلاً نمی‌تواند در جامعه رفتار عادی داشته باشد، نمی‌تواند درست ارتباط برقرار کند، شما بروید جلوی درهای کنکور ببینید چند درصد پدر و مادرها تا پشت در کنکور کودکانشان را دنبال می‌کنند. چرا که دختر یا پسر ۱۸-۱۷ ساله نباید حداقل از عهده یک امتحان‌برآید؟ چرا این همه نگرانی زائد؟ دلپیش این است که ما همیشه به فرد نگاه کرده‌ایم و هیچ‌وقت سعی نکردیم خانواده را یک سازمان متشکل با تعاریف و قواعد حاکم بر یک سازمان در نظر بگیریم.» به نظر مریم جلالی با در پیش گرفتن رویکردی خانواده‌محور به جای فردمحور در برنامه‌سازی برای کودک می‌تواند هم به کل اعضای خانواده نظر داشت و هم اصول و معیارهای تخصصی کار کودک را رعایت کرد. از جلال می‌پرسم که با توجه به تجربیات ناخوشایندی که ما در این زمینه از سر گذرانده‌ایم آیا نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم کودک در سایه خانواده قرار گیرد حتی در ازدحام دنیای شلوغ و پرهیاهوی بزرگ‌تر تم

و حتی گاهی محو شود؟ و او پاسخ می‌دهد: «نگویید در سایه خانواده بگویید در درون خانواده. اتفاقاً به نظر من اولین کسی که در برنامه‌های فردمحور توجه در حاشیه قرار گرفته و به او نشانه مردها هستند. ما به مادر کودک پرداختیم، به زن‌ان پرداختیم اما هیچ‌کس توجه نکرد که چه کسی باید سواد اجتماعی مردها را بالا ببرد؟ هیچ‌کس به آنها کاری ندارد چون ما به یک تک اعضای خانواده نگاه کردیم، به زن نگاه کردیم برای زنان برنامه ساختیم، به کودک نگاه کردیم برای کودک برنامه ساختیم، رئیس جبهه‌ورمان مشاور امور بانوان دارد، مشاور امور کودکان داریم اما هیچ کجا مشاور امور مردان وجود ندارد، ما وقتی برای خانواده برنامه می‌سازیم، شنونده‌ها تماس می‌گیرند و می‌گویند این چیزهایی که می‌گوید من می‌دانم اما همسر منی‌داند.» به نظر او مدام به زن یا کودک می‌گوییم تو فلانی تو بهمانی در حالیکه آنها با همسر یا پدری رو به‌رو هستند که هیچ تلقی درستی از زندگی زناشویی ندارد.

■ **چرا رادیو دیگر به کوچولوها شب‌بخیر نمی‌گوید؟**
«به‌مریم نشینیا، شهرداد قصه‌گوی مهربان و صمیمی رادیوی ایران هنوز امیدوار است آقای خجسته به نیمه‌فولی که داده عمل کند و شب‌بخیر کوچولو، برای همیشه از خانه‌ها، خاطره‌ها و کودکی کودکان ما نرود. بعد از ۳۵ سال کار حرفه‌ای در رادیو، شاید برای هیچ برنامه‌ای به اندازه شب‌بخیر کوچولو وقت، انرژی و عشق نگذاشته، برنامه‌ای که دستمزدش حتی کرایه ماشین او را هم تأمین نمی‌کرد.

نشینیا در پاسخ به کسانی که معتقدند تاریخ مصرف برنامه‌ای چون شب‌بخیر کوچولو گذشته و دیگر برای کودک امروز که در انواع تکنولوژی‌های نوین رسانه‌ای قرار گرفته و گزینه‌های متنوعی برای انتخاب دارد، در حالیکه از نگاه تهران‌محور رسانه سخت انتقاد می‌کند از خاطره سفرش به کن، منطقه‌ای در ۲۵ کیلومتری در غرب تهران می‌گوید: «یکی از همکارانم از آن خواست به مدرسه دخترش را بکن، منطقه‌ای در ۲۵کیلومتری تهران بروم و برای بچه‌ها قصه بگویم. وضعیت این بچه‌های محروم و معصوم آن قدر تأسف‌برانگیز بود که من واقعاُ آشفته شدم. بچه‌ها برای شنیدن قصه در نمازخانه مدرسه جمع شده بودند و من می‌توانستم سر و وضع طاهری و خستگی و نیاز را در رفتارها و نگاه‌های تک‌تک این بچه‌ها ببینم. وقتی شست‌پاشان از جوراب‌ها بیرون زده بود، وقتی یکی از دخترها مقبعه کهنه دو سال پیشش آن قدر به او تکیه شد بود که صورتش قلمبه زده بود بیرون، وقتی برای یک شکلات کوچولو از سر و کول هم لالا می‌رفتند من خاضرم قسم بخورم از این ۸۶ کودکی که پای قصه من نشنستند

مهسا رضوی



حتی ۶ نفر کامپیوتر نداشتند.» نشینیا با اشاره به اینکه معلمان مدرسه از بی‌توجهی خانواده‌ها به درس بچه‌ها و مشکلات روحی و رفتاری آنها سخت گلایه داشتند می‌پرسد: وقتی در ۲۵ کیلومتری تهران چنین وضعیتی است، تفکرش را بکنید که در صدها شهر و روستای محروم دیگر ایران چه بر کودکان می‌گذرد؟ مگر نه اینکه رسانه ملی باید متعلق به همه مردم ایران باشد؟

او با کسانی که معتقدند دوره این نوع برنامه و این سبک قصه‌گویی گذشته مخالف است زیرا به نظر او «شب‌بخیر کوچولو تخت هیچ عاملی نباید حذف شود چرا که قصه‌گویی زمان و مکان ندارد، قصه‌گویی از سپیده‌دم تاریخ بشر به همین شکل بوده و باید ادامه پیدا کند.» به نظر نشینیا تنها همان لالایی: «گنجشک لالا، مهتاب لالا، سنجاب لالا، برای خودش «عظمتی» بود.» مصطفی رحماندوست، سراینده این لالایی برخطاره بخش جدایی‌ناپذیری از کودکی بسیاری از کودکان ایران است، شبی را به یاد می‌آورد که در زلزله رودبار و در میان ویرانه‌ها و خاک و خیل و مرگ، صدای دخترکی را شنیده که در حالی که عروسکشان را روی پاش می‌خوابانده این لالایی را زمزمه می‌کرد است؛ و این گونه‌است که قصه و ترانه در اوج لختی و تلخی‌ای که زندگی به کودک تحمیل می‌کند دوست و همدم و مرهمی بر زخم‌هایش می‌شود. به نظر رحماندوست شب‌بخیر کوچولو علاوه بر تعیین وقت خواب کودک و به ارمغان آوردن خوابی آرام و لذت‌بخش برای او هنگام شنیدن قصه و لالایی، این حس را هم داشت که به رواج قصه‌گویی در جامعه کمک می‌کرد.

او با اشاره به این‌که شب‌بخیر کوچولو یک سال پیش تعطیل شده و هنوز هیچ برنامه‌ای جایگزین آن نشده است، می‌گوید: «با تعطیل شدن شب‌بخیر کوچولو تنها برنامه قصه‌گویی در رسانه از بین رفت. ما اگر می‌خواهیم متناسب با کودک امروز برنامه مخاطبانش را حذف کنیم. باید ابتدا افراد متخصص و متناسب با کودک یک برنامه را طراحی کنیم که برایش خواب خوبی به ارمغان می‌آورد. این برنامه یک سال است تعطیل شده.

۵- **مریم جلالی:** آن قدر به کودکان و زنان بها می‌دهیم که آنها را از ساخت خانواده جدا می‌کنیم. زن، مرد و کودک بخشی از خانواده هستند.

■

امران کاظم‌زاده نیز معتقد است شب‌بخیر کوچولو با گروهی حرفه‌ای از نویسندگان و هنرمندان حوزه کودک کار خود را آغاز کرد و محصول دوران طلایی فعالیت رادیو در حوزه کودک بوده است. به گفته او اولین بار در این برنامه بود که ژانر قصه شب که یکی از ژانرهای تخصصی ادبیات کودک است معرفی شد و مجموعه‌ای از قصه‌های شب‌بخیر برای اولین بار به فارسی ترجمه شد و در کنار داستان‌های ایرانی برای کودکان روایت شد. به نظر کاظم‌زاده این سبک قصه‌گویی در طول این سال‌ها امتحانش را پس داده بود و می‌شد در محتوا تغییراتی ایجاد کرد.

اما مریم جلالی معتقد است که: «اتفاقاً محتوا خوب بود. محتوایی بود که همیشه یک پیام اخلاقی در آن وجود داشت، خیال‌پردازه‌ها بود، آموزش داشت. این ساختار و شکل است که باید تغییر کند.» جلالی می‌گوید: من در تعطیلی شب‌بخیر کوچولو نقشی نداشتم و دلپیش را هم نمی‌دانم ولی آقای خجسته معاونت صدا احساس می‌کرد برنامه به نقطه پایانی‌اش رسیده و معتقد بود که شب‌بخیر کوچولو تکرار مکررات سنجاب و موش است و متناسب با نیازهای کودک امروز نیست. «روزگاری است مادر بزرگ‌ها هم دیگر قصه گفتن بلد نیستند یا قصه‌ها را فراموش کرده‌اند.» کاظم‌زاده معتقد است برنامه‌ای مانند شب‌بخیر کوچولو می‌تواند تا حدودی جای خالی مادری که نمی‌خواهد یا نمی‌تواند قصه بگوید

ایستگاه شخصی

چه کسی خودش افسرده است

سام فرزانه

صبح روز شنبه ششم خردادماه یکی از بخش‌های خبری رادیو، این خبر کوتاه و یک خطی را خواند: «وزیر بهداشت گفت کسانی که می‌گویند پنجاه درصد از ایرانیان افسردگی دارند، خودشان از این بیماری رنج می‌برند.» علاوه بر لحن آقای وزیر، آمار پنجاه درصدی مبتلایان به بیماری افسردگی برابیم جالب بود. وب‌سایت همه خبرگزاری‌هایی که بخش بهداشت یا اجتماعی دارند را باز کردم و در بخش‌های جست‌وجوی خبرگزاری‌ها دنبال آن گشتم. بالاخره صحبت‌های آقای باقری لنگرانی، وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را پیدا کردم. ایشان در گفت‌وگوی خود با آن خبرگزاری گفته بودند که بنا به گزارش‌های وزارتخانه تحت کنترل ایشان کمتر از پانزده درصد مردم ایران به این بیماری مبتلا هستند.

همان خبرگزاری و خبرگزاری‌های دیگر و سپس گوگل را برای یافتن آن مطلب که آمار پنجاه درصدی را داده بود، جست‌وجو کردم. اما تنها چیزهایی که به‌دست‌آوردم آماری بود که رئیس انجمن روانپزشکان ایران ارائه داده بود و در آن گفته بود که ۲۰ تا ۲۵ درصد از مردم ایران دچار افسردگی هستند. روانپزشکی هم گفته بود که نیمی از بیماری‌های جسمی، ریشه در بیماری‌های روانی دارند و چند نفری هم درباره افسردگی بانوان پس از حاملگی صحبت کرده بودند. اما به هیچ‌کس نمی‌گفتند که نیمی از مردم ایران دچار بیماری افسردگی هستند.

این موضوع را با دوست و روانشناسی در میان گذاشتم.

نظرش این بود که اگر آماری از ابتلای نیمی از مردم ایران به افسردگی حکایت کند، لابد نود درصد از مردم دچار این بیماری هستند که پنجاه درصد بیماری‌شان تشخیص داده شده است. به نظر او اصلاً چنین آماری نمی‌توانست صحیح باشد.

بعد هم چندتایی سایت از انجمن‌های مربوط به روانشناسی معرفی کرد که در آنها هم خبری از این آمار وحشتناک نبود.

اما باز هم قصیه برابرم جانفته‌اد بود. برای این که همان یک خط اظهار نظر از وزیر بهداشت هم در رادیوی ایران و هم از یک خبرگزاری معتبر داخلی منتشر شده بود. برای همین با خبرگزاری تماس گرفتم و از آنها چند باری که تلفن کردم خبرنگار حوزه بهداشت را پیدا کردم.

از همکارمان پرسیدم که آیا او می‌داند چه کسی گفته نیمی از مردم ایران افسرده هستند یا نه. او هم نمی‌دانست. سؤال بعدی من از او این بود که در گفت‌وگوی که با آقای وزیر داشت، چطور از او سؤال پرسیده‌ام. مثلاً از او پرسید: «آیا درست است که پنجاه درصد از مردم ایران دچار افسردگی هستند؟» یا از او پرسیده: «شما آماری از میزان ابتلای مردم به افسردگی در دست دارید؟» همکارمان سؤال دوم را از وزیر پرسیده بود و وزیر هم در جواب گفته بود: «با وجود اهمیت بحث مسئله سلامت روان در جامعه و لزوم توجه بیشتر دولت به این مسئله متأسفانه عده‌ای با اعلام آمارهای اغراق‌آمیز مانند اینکه ۵۰ درصد مردم ایران افسرده هستند به سیاه‌شمنایی از جامعه ایران مشغولند در حالی که بسیاری از این افراد افسردگی خودشان را به جامعه تعمیم می‌دهند و قیاس به نفس می‌کنند.» این جمله با همین سر و وضع به عنوان خبری از جانب وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی روی خط رفته بود.

می‌شود حدس زد که آقای وزیر آمار کذب مربوط به افسردگی را با آمار دیگری اشتباه کرده باشد، یا آنکه چنین حرفی را یکی از کانال‌های تلویزیون ماهواره‌ای سیاسی خارج از کشور زده باشد (که احتمال مغرضانه بودن اخبارشان زیاد است. یا شاید منابع غیررسمی چنین حرفی زده باشد که حتماً بدون تأیید رسمی بوده است). اگر این اظهار نظرها را خبر در نظر بگیریم، ما خبری داریم که در آن کسی چیزی را تکذیب کرده‌اما هیچ در آن خبر نیاמה که چنین حرفی کجا و از دهان چه کسی بیرون آمده است.

خبرنگار هم این موضوع را پی‌گیری نکرده و به همین شکل آن را منتشر کرده‌است. وزیر سروس هم خبر را صرفاً چون گفت‌وگویی از سوی وزیر (به عنوان منبع خبری رسمی و معمولاً دست‌نیافتنی) بیان شده روی خط فرستاده است.

ایراد کار کجاست؟

برای روشن شدن ایراد شاید بد نباشد که از همکارانمان بپرسیم، چرا در زمان مصاحبه از وزیر پرسیده‌اند که فصلی متخصص روانشناس یا روانپزشک را آمار نیست درصد این سخن می‌گوید؟ یا اینکه نپرسیدند، چه کسی این آمار را منتشر کرده‌است؟

پرسیدن یکی از این دو سؤال کمک می‌کرد که اظهار نظر وزیر به خبری قابل قبول‌تر تبدیل شود. آن وقت می‌شد دنبال جمله وزیر که گفته بود همانی که گفت خودش مریض است، اما راه اضافه کرد که آن فرد باید منابع خبری چه کسی بوده است. حداقل با این روش عنصر درگیری هم به خبر اضافه می‌شد که خودش از جذایتهای کار خبر است.

این جست‌وجوگری از سوی تولیدکنندگان خبر انجام نشده است و بی‌دقتی بعدی را خبرنگار صدا و سیما انجام داده که آمده و همین یک خط را از مصاحبه گرفته و او هم دنبال آن نبوده که چه کسی این حرف را زده است. برخی از صاحب‌نظران اعتقاد دارند که خبرگزاری‌ها تنها باید خبرهای خام تولید کنند و شرح و بسط اخبار به عهده رسانه‌های دوم و سوم، مانند روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون‌ها است. بنابراین می‌شد از خبرنگار رادیو هم این انتظار را داشت که کمی سر این خبر مکث می‌کرد. (هرچند خامی این گفت‌وگو یا خبر حتی برای خبرگزاری‌ها هم قابل قبول نیست)

نتیجه چنین خبرهایی چه می‌تواند باشد؟ بدترین عارضه چنین اخباری این است که مخاطب را به‌بدینطرف هم چیزی که می‌شود و بدون دلیل بیان می‌شود، می‌دهیم و البته در ذهن او «پنجاه درصد» را به عنوان عادی که «افسردگی» و «مردم ایران» هستند است، ثبت می‌کنیم.